

مقایسه دولت، جامعه و توسعه ایران دوره قاجاریه و ژاپن دوره میجی

سعید حاجی ناصری^۱، محمد حسن جباری^۲

چکیده

این مقاله به دنبال شناخت علیت های عدم توسعه ایران دوره قاجاریه در مقایسه با توسعه ژاپن دوره میجی در قرن ۱۹م با توجه به موقعیت دولت و جامعه در دو کشور می باشد. ژاپن و ایران در قرن ۱۹ م از وضعیت های تاحدودی مشابه ساخت فئودالی در ژاپن و ساخت ملوک الطوائفی در ایران برخوردار بودند. چنین جامعه ای از دید نخبگان دیوان سالار و درباری دو کشور امکان توسعه و رسیدن به پیشرفت های غربی برای مقابله با تحمیل قراردادهای سیاسی و تجاری دول غربی را تضعیف می کرد. نخبگان دیوان سالار فقدان دولت قوی را علت برتری های دول غربی می دانستند و برای تحقق این امر به دنبال افزایش قدرت دولت مرکزی برآمدند. نخبگان دیوان سالار ژاپن در این امر موفق ولی نخبگان دیوان سالار در ایران موفق نشدند. اینکه چه عواملی در موفقیت ژاپن در توسعه و عدم موفقیت ایران در توسعه نقش داشت بایستی در رفتار نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمان های اجتماعی در ارتباط با نخبگان دیوان سالار جستجو کرد. دولت قوی در ژاپن با اجماع عمومی نیروهای اجتماعی شکل گرفت و امر توسعه را تسهیل کرد ولی در ایران جامعه شبکه ای به دلیل مقاومت نیروهای اجتماعی در تاسیس دولت قوی ادامه یافت و مانع توسعه شد. روش تحقیق تاریخی - تطبیقی می باشد. با استفاده از این روش و نظریه دولت و جامعه ژول میگردال، دولت، جامعه و توسعه ایران دوره قاجاریه و ژاپن دوره میجی با توجه به متون و تحقیقات صورت گرفته توسط محققان مورد مقایسه قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: دولت، جامعه، توسعه، ایران، ژاپن.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

^۱ استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: s.hajinaseri@ut.ac.ir)
^۲ دانش آموخته دکتری جامعه شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران (Email: mhjab@yahoo.com)

مقدمه

این مقاله به دنبال شناخت موقعیت دولت و جامعه و تاثیر آن در توسعه ژاپن دوره میجی و عدم توسعه ایران دوره قاجاریه می باشد. با توجه به اینکه دو کشور ایران و ژاپن در یک مقطع تاریخی قرن ۱۹م به دنبال توسعه و رسیدن به پیشرفت های غربی برای مقابله با آنها بودند ولی نتایج موقعیت دو کشور متفاوت بود اهمیت بررسی موضوع را بیشتر می کند. توسعه دو کشور در قرن ۱۹م در مواجهه با تحمیل قراردادهای سیاسی و تجاری دول غربی مورد توجه نخبگان دیوان سالار و درباری و نیروهای اجتماعی قرار گرفت. ژاپن و ایران دو کشور آسیایی در قرن ۱۹م از یک موقعیت مشابه پراکندگی قدرت قبل از نوسازی برای تاسیس دولت متمرکز به صورت ساخت فئودالی در ژاپن و ملوک الطوائفی در ایران برخوردار بودند. تحمیل قراردادهای سیاسی و تجاری دول غربی با واکنش نخبگان دیوان سالار و درباری و نیروهای اجتماعی در هر دو کشور مواجه شد. نخبگان دیوان سالار هر دو کشور یکی از ضعف های کشور در مقابل دول غربی را فقدان دولت قوی مدرن مبتنی بر نیروهای نظامی، اداری، آموزشی و غیره مدرن می دانستند؛ آنها پراکندگی قدرت در کشور را مانع تقویت قدرت مرکزی و مقابله با برتری های دول غربی می دانستند. برای رسیدن به این امر درصدد نوسازی و اصلاحات برآمدند. برنامه های نخبگان دیوان سالار دولت میجی برای رسیدن به توسعه با موفقیت همراه بود ولی با وجود تلاشها در ایران دوره قاجاریه توسط نخبگان دیوان سالار و درباری با موفقیت همراه نبود. این سوال مطرح می شود چرا تلاشهای نوسازانه نخبگان دیوان سالار و درباری نوساز در ایران در ایجاد دولت قوی به نتیجه ای نرسید ولی در ژاپن با تلاشهای تاحدودی مشابه در تاسیس دولت قوی با موفقیت همراه بود؟ نقش نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی در دو کشور تا چه حدودی در تاسیس دولت قوی توسعه گرا در ژاپن دوره میجی و ایران دوره قاجاریه تاثیر گذار بود؟

دو کشور در یک دوره تاریخی با شرایط مشابه مواجهه با قدرت های غربی، ضعف مقابله با آنها را در فقدان دولت قوی می دانستند و برای تاسیس آن تلاشهای مشابه ای صورت گرفت ولی نتایج مشابه نبود؛ در ژاپن نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی متنوع با اجماع و انسجام در تاسیس دولت قوی مشارکت کردند و دولت توانست برنامه های نوسازانه برای رسیدن به توسعه را عملیاتی کنند ولی در ایران نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی اجماع نظر در تاسیس دولت قوی نداشتند این امر دولت را در مقابل جامعه تضعیف می کرد. نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی در ایران حاضر به قدرت وسیع دولت نبودند؛ آنها خودشان را همتراز به لحاظ قدرت با دولت می دانستند. این امر باعث تضعیف دولت و تقویت جامعه می شد و مانع تحقق برنامه های دولت برای توسعه می شد.

در خصوص توسعه ایران و ژاپن به عنوان دو دولت آسیایی پژوهش های علمی محدودی به صورت تاریخی - تطبیقی وجود دارد؛ یکی از این آثار مقایسه نقش نخبگان در فرایند نوسازی ایران و ژاپن اثر ناهید مطیع حاصل رساله دکتری وی می باشد که در آن بر انسجام نخبگان ملی سنتی و مدرن ژاپن در توسعه تأکید دارد. اثر دیگر رساله جامعه شناسی توسعه احمد رجب زاده می باشد. وی در این اثر به بررسی نهادهای قشر بندی، تعلیم و تربیت، مذهب، خانواده و موقعیت بین المللی پرداخته است. در خصوص مذهب به این نتیجه رسیده است؛ تفاوت مذهب باعث نظام قشر بندی باز و عدم انسجام نخبگان سیاسی در ایران و برعکس در ژاپن شده است. نویسنده پژوهش نیز در پایانه ارشد با بررسی تطبیقی نوسازی و اصلاحات در ایران و ژاپن به این باور رسیده بود که آنچه منجر به توسعه ژاپن و عدم موفقیت توسعه ایران شده است، حاصل انسجام نخبگان سنتی و مدرن در ژاپن و عدم انسجام آن در ایران است. در میان فعالیت های پژوهشی فوق در خصوص اجماع نخبگان ژاپن و عدم اجماع آن در ایران، اجماع نظر وجود دارد و مورد توجه در مقاله نیز خواهد بود لیکن نیازمند بررسی از زوایه متفاوت با شناخت دقیق تر موقعیت نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی در امر توسعه ژاپن و عدم توسعه ایران می باشد.

تمایز این پژوهش با آثار پژوهشی صورت گرفته در این زمینه این است که در این پژوهش به یکسری دلایلی متفاوت در توسعه ژاپن و عدم توسعه ایران بر اساس نظریه دولت و جامعه ژول میگدال می رسد؛ به باور وی یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم فقدان

دولت قوی می باشد. در بسیاری از این جوامع پراکندگی قدرت در جوامع مانع ایجاد دولت قوی می باشد. با توجه به نظر میگدال که ویژگی بسیاری از کشورهای جهان سوم را مبتنی بر پراکندگی قدرت به صورت سازمانهای اجتماعی متنوع می داند، چنین دولت های از توانایی بالفعل کردن برنامه های توسعه ای خود در سراسر کشور برخوردار نخواهند بود. چنین جوامع زمانی می توانند در تحقق برنامه های توسعه ای خود موفق باشند که دولت توانایی کنترل و اداره سراسر کشور را در اختیار خود داشته باشد. در این مقاله سعی می شود با استفاده از این نظریه و نظریه های کمکی دیگر به شناخت بهتر علتهای توسعه ژاپن و عدم توسعه ایران پرداخته شود.

روش تحقیق این پژوهش، تاریخی - تطبیقی می باشد. این پژوهش به سنجش و ارزیابی تاریخی - تطبیقی دولت، جامعه و توسعه ایران دوره قاجاریه و ژاپن دوره میجی می پردازد. در این پژوهش سعی می شود برنامه ها و رفتارهای نخبگان دیوان سالار و نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی، با توجه به متون و تحقیقات صورت گرفته توسط محققان و پژوهشگران در فرایند تاریخی مذکور، مورد بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش بر اساس نظریه میگدال در خصوص رابطه دولت با جامعه می باشد که براساس مطالعات وی در کشورهای جهان سوم مطرح شده است. در نظر وی بسیاری از کشورها در جهان سومی به دلیل ضعف دولت و قدرت سازمانهای اجتماعی به عبارتی نیروهای اجتماعی در کشور، هر گونه اعمال قدرت در سراسر کشورها برای تحقق برنامه توسعه ای کشور را به چالش می کشاند. این ویژگی در مقابل جوامعی قرار دارد که دولت قوی اقتدار و مشروعیت خود را در سراسر کشور دارد. چنین شرایط زمینه ثبات و نظم سیاسی و تحقق برنامه های دولت در امر توسعه شده است.

در خصوص دولت قوی و دولت ضعیف تئورسین مختلفی دیدگاههای مختلفی دارند اینکه دولت توانایی اعمال اراده خود در سراسر کشور داشته باشد، ماکس وبر باور دارد دولت مدرن یک تجمع اجباری برپایه قلمرو سرزمینی می باشد و درون مرزهای خود کنترل مشروع استفاده از زور را در انحصار دارد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۸). به نظر وی بقای دولت منوط به اطاعت تابعان از اقتداری است که قدرتمند مدعی آن است (ماکس وبر، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۳). وی دولت ها را به لحاظ مشروعیت و اقتدار به دولت های سنتی، کاریزماتیک و عقلانی تقسیم می کند. در دولت های سنتی دستگاه دیوانی حکومت بیشتر از وابستگان، خویشاوندان و خدمتگزاران شخص حاکم می باشد. صاحب منصبان بیشتر از نزدیکان حاکم می باشد. در این نوع دولت رسم فروش مناصب نیز وجود دارد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۰). حاکم با اتکا به طبقه اشراف و سهم کردن آنها در قدرت جامعه را اداره می کند (وبر، ۱۳۹۴: ۹۶) اما در دولت مدرن استقلال واحدها از بین می رود و همه تحت دولت قرار می گیرند (وبر، ۱۳۹۴: ۹۶). دولت واحدهای مستقل را خلع ید می کند و تحت کنترل دولت مرکزی درمی آورد. فوکویاما نیز در خصوص وجود دولت قوی برای ایجاد نظم سیاسی در کشور و پیشبرد فرایند توسعه بر این باور است که مشکل بسیاری از جوامع درگیر منازعه فقدان قدرت دولت مرکزی برای به کارگیری انحصار زور مشروع در سراسر کشور می باشد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۷). چنین جوامعی به دلیل فقدان توانایی ایجاد قدرت مرکزی و توانمند به ناگزیر درگیر جنگ قدرت می شوند؛ به گونه ای یک گروه شبه نظامی یا نظامی دولت را در زمان کوتاه سرنگون می کنند و در زمان قدرت از منابع برای منافع خودشان به دلیل شکنندگی دولت ها استفاده می کنند.

میگدال در مباحث خود به رابطه دولت با جامعه اشاره می کند که آنها بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند به گونه ای که ضعف یکی همراه با قدرت دیگر می باشد. وی باور دارد دو نوع دولت وجود دارد دولت قوی و جامعه ضعیف و جامعه قوی و دولت ضعیف. به نظر وی دولت قوی از توانایی نفوذ و کنترل اجتماعی و استخراج و توزیع منابع برخوردار می باشد ولی دولت ضعیف فاقد چنین توانایی های می باشد (Migdal, 1988: 19-20). به نظر وی مشکل بسیاری از کشورهای جهان سومی ضعف دولت در مقابل جامعه قوی می باشد. وی نه با نگاه مدل خطی توسعه غرب و نه بر اساس رویکرد مارکسیستی به وضعیت دولت و جامعه در جوامع سومی می

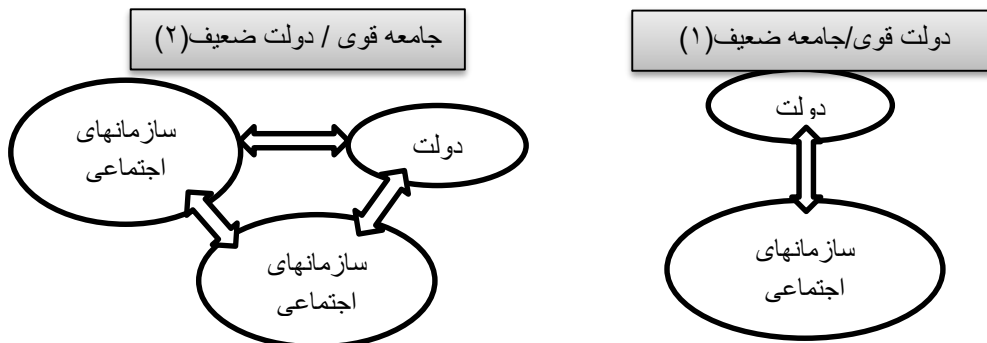
پردازد. به نظر وی دولت در بسیاری از جوامع سومی با مشکل فقدان توانایی های نفوذ و کنترل مواجه می باشد. به نظر وی دولت توسط جامعه محاط شده است. نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی در جامعه چنان از قدرت برخوردار هستند که اجازه تمرکز قدرت را به دولت مرکزی نمی دهند. در واقع در این جوامع در کنار دولت سازمانهای اجتماعی به عبارتی نیروهای اجتماعی مانند روسای قبایل، رهبران مذهبی، زمینداران و غیره قرار دارند (Migdal, 1988: 33-34).

وی باور دارد سازمانهای اجتماعی هر کدام به شکل مستقل از قدرت و با آزادی بیشتر کنترل اجتماعی را بر عهده دارند. به گونه ای که جامعه به صورت ترکیبی از سازمانهای اجتماعی می باشد (Migdal, 1988: 28). دولت سازمانی در کنار سازمانهای دیگر می باشد و کنترل اجتماعی لازم بر سازمانهای اجتماعی دیگر ندارد. به نظر وی دولت در رقابت با سازمانهای اجتماعی دیگر است. بدین دلیل که دولت انجمنی در کنار انجمن های دیگر قرار دارد. افزایش اقتدار دولت نیازمند نفوذ و کنترل اجتماعی دولت می باشد حال آنکه سازمانهای اجتماعی دیگر اجازه کنترل بر اعضای خود را نمی دهند. بدین جهت احتمال اطاعت از دولت در جامعه تضعیف می شود. سازمانهای اجتماعی دیگر در کنار دولت قواعد خاص خود مبنی بر سود و زیان بر اعضای خود دارند. آنها نمادها، سمبل و ارزشهای خود را دارند و اعضاء بر اساس آنها صاحب امتیاز و زیان می شوند. با توجه به اینکه اعضاء وابستگی به چنین سازمانهای با توجه به وجود برخی قواعد دارند، بقاء خود را در اطاعت از چنین سازمانها تا دولت می دانند و امکان پیروی از دولت ضعیف می شود. وی باور دارد در کنار رقابت دولت با سازمانهای اجتماعی دیگر، رقابت بین سازمانها برای افزایش قدرت وجود دارد افراد در این شرایط برای تهیه استراتژی باقی خود باید از مولفه های رقیب انتخاب کنند (Migdal, 1988: 29). چنین جوامع به صورت بافت گونه می باشند. در چنین جوامع کنترل به صورت تکه تکه می باشد و دولت با ارزشهای خاص خود و سازمانها اجتماعی با ارزشهای و نمادهای خاص خود جامعه را اداره می کنند. در واقع این جوامع اداره می شوند لیکن صرفاً تخصیص ارزشها متمرکز نمی باشند. سیستم های قضایی زیادی به طور همزمان مشغول به کار هستند (Migdal, 1988: 39). چنین شرایطی امکان کنترل جامعه توسط دولت را بر اساس نمادها و اسطوره های خود تضعیف می کند و پراکندگی قدرت در جامعه مانع دولت قوی می شود. میگدال باور دارد کنترل اجتماعی چیزی است که مایکل مان به عنوان قدرت زیرساختی می داند. افزایش قابلیت ها دولت به واسطه افزایش کنترل اجتماعی است (میگدال ۱۹۸۸: ۲۲-۲۳) زمانی که دولت فاقد قابلیت های نفوذ، نظم بخشی روابط اجتماعی، تولید و توزیع منابع برخوردار باشد، فاقد اقتدار در جامعه خواهد بود. هر چند وی دولت قوی را با دولت استبدادی متمایز می داند. به نظر وی دولت های قوی از قابلیت های نفوذ، کنترل، استخراج و توزیع منابع در جامعه برخوردارند ولی دولت های ضعیف فاقد این توانایی و در سطح پائین می باشند (Migdal, 1988: 5).

وی باور دارند دولت همانطوری که ماکس وبر مطرح می کند بایستی اقتدار خود را در سراسر قلمرو خود داشته باشد. به نظر وی دولت شامل یکسری کارگزارانی است و از یکسری قواعد الزام آور برای مردم و ابزارهای برای کنترل سایر سازمانهای اجتماعی در سرزمین معین برخوردار می باشد و در صورت لزوم از زور استفاده می کند (Migdal, 1988: 19-20). این از ویژگی های دولت های قوی می باشند که با قابلیت و توانایی وسیع اراده خود را در سراسر کشور دارد البته به معنای دولت های سرکوب گر نیست چنین دولت ها بیشتر بر اساس قواعد و با اتکاء به اجماع عمومی و کسب رضایت بازیگران از حمایت آنها برخوردار می باشند (Migdal, 1988: 5-9). حال آنکه دولت های ضعیف فاقد اقتدار لازم می باشند. ضعف دولت در این جوامع به دلیل قدرت جامعه می باشد که به صورت پراکندگی قدرت می باشد. در واقع در یک جامعه بافت گونه، تکرر و پراکندگی قدرت بین دولت و سازمانهای دیگر مانع تقویت قدرت مرکزی می شود. با این وجود با توجه به اینکه دولت خود را برتر از سازمانهای اجتماعی دیگر می داند برای نشان دادن اقتدار خود و کنترل نیروهای گریز از مرکز تاکتیک های مانند بده بستان ها و ملاقات ها با رهبران سازمانها ایجاد می کند؛ یا اینکه درگیری های بین سازمانهای اجتماعی ایجاد می کند. چنین برنامه های دولت برای برزیستن می باشد. برای تحقق آن ناچار به فریبکاری و ایجاد و تداوم شکاف های اجتماعی می باشد. به نظر میگدال تا زمانی که شکاف های اجتماعی در

جامعه وجود دارد رهبران دولتی با استفاده از منابع دولتی به باز تولید شیوه مستقر قدرت و جامعه می پردازند (Migdal, 1988: 33-34).

مدل نظری تحقیق



همانطور که در نمودار شماره (۱) مشاهده می شود رابطه دولت و جامعه به صورت عمودی است به گونه ای دولت قدرت و مشروعیت لازم برای اداره جامعه و اطاعت جامعه از دولت وجود دارد. دولت با نظام معانی، اسطوره ها، ارزشها و غیره با افزایش اجماع عمومی و مشروعیت دولت می پردازد. در حالی که در نمودار شماره (۲) دولت در کنار سازمانهای اجتماعی قرار دارد و قدرت دولت با سازمانهای اجتماعی به صورت افقی می باشد. سازمانهای اجتماعی در کنار دولت مدعی قدرت و کنترل اجتماعی می باشند؛ به گونه ای که در کنار نظام معانی، اسطوره ها و ارزشهای دولتی، نظام معانی، اسطوره ها و ارزشهای خاصی سازمانهای اجتماعی برای بقاء افراد و کنترل اجتماعی دارند که به نوبه خود قدرت و مشروعیت دولت را تضعیف می کند و دولت ناچار به مصالحه و بده و بستان با سازمانهای اجتماعی برای تداوم خود می شود و امکان برنامه ریزی برای توسعه را با مشکل مواجه می کند.

دولت، جامعه و توسعه ژاپن دوره میجی

توسعه در ژاپن پس از مواجهه با برتری های دول غربی در بنادر خود و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی مانند گشودن بنادر به روی خارجیان در اواخر دوره توکوگاوا توسط دول غربی مورد توجه قرار گرفت. ژاپن در این دوره حدود دو قرن و نیم ارتباطات خود را با جهان خارج قطع کرده بود. در این دوره ساخت قدرت به صورت فئودالیت با کنترل دولت مرکزی از طریق سیستم گروگان گیری در مرکز بود. دایمیوها (ملاکین و حاکمان ایالات) مدتی در پایتخت و مدتی در مناطق زندگی می کردند. رفت و آمد دایمیوها بین مناطق و پایتخت به نوبه خود تجاری شدن محصولات کشاورزی و تأسیس شرکت های بزرگ تجاری را تقویت کرد لیکن دوره انزوای ژاپن با ورود ناوگان دریایی آمریکا به بنادر ژاپن و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی بر شوگون ها (حاکمان دوره توکوگاوا) از هم باشید و اعاده قدرت به امپراتور به وسیله نیروهای اجتماعی افزایش یافت. قدرت امپراتور با افزایش قدرت نظامیان تشریفاتی شده بود با اعاده قدرت به امپراتور، نخبگان دیوان سالار با حمایت نیروهای اجتماعی مانند روشنفکران دینی و سیاسی، ملاکین، تجار و... درصدد توسعه و رسیدن به پیشرفت های غربی شدند.

نخبگان دیوان سالار ژاپن دارای تحصیلات بالا و آموزش تخصصی بودند. آنها قبل از اعاده میجی، کار سپاهی و اداری انجام داده بودند و در انجام وظایف خود بر اساس تعلیمات کنفوسیوسی بر وفاداری و فداکاری برای جامعه باور داشتند. عده ای پیش از ۱۶۸۶ م خارج را دیده بودند و با تمدن غربی آشنا بودند (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۹۶). آنها صنعت تجارت و نیروی نظامی قوی را پایه توسعه غرب می دانستند و به دانش و فنون غرب احترام و سعی در استفاده از آن بودند (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۲-۹۳). آنها افراد مستعد و منضبط از میان سامورایی ها و دایمیوهای ایالات غربی ژاپن مانند ساتسوما، چوشو، توسا و هیزن بودند. آنها با توجه به ویژگی های فرهنگی مبتنی بر وفاداری و رعایت سلسله مراتبی نهادینه شده در دوره توکوگاوا، نقش اساسی در توسعه ژاپن داشتند. همه رهبران میجی به دنبال حضور افراد با استعداد بودند (jansen, 2002: 411). میجی نیز به تن آسایی و خوش گذرانی معتاد نبود. دغدغه کسب دانش برای تعدیل رنج و مشقت بود. در همه جلسات و مناسبت های عمومی شرکت می کرد (کین، ۱۳۹۸: ۷۷). وی در میان مردم می رفت

و شنیدن سخنان آنها به خصوص گروه‌های خاصی مانند دانش آموزان و اهل صنعت و جایزه دادن به ممتازان آنها می‌پرداخت (کین، ۱۳۹۸: ۸۰). امپراطور نیز نه به عنوان بازیگر اصلی در توسعه ژاپن بلکه به عنوان سمبل وحدت ملی در دولت سازی و توسعه نقش اساسی داشت. منویات وی به صورت مورد پذیرش همه نیروهای اجتماعی و نخبگان دیوان سالار بود همه رهبران میجی او را به عنوان یک منبع مهم مشروعیت سیاسی تحسین و احترام می‌گذاشتند هرچند او به عنوان یک بازیگر سیاسی با قدرت واقعی نبود. به این دلیل شماره یک رهبران میجی نمی‌باشد (Banno, 2010).

آنها با حمایت امپراطور، توسعه ژاپن را هدف برنامه خود قرار دادند. به نظر آنها یکی از دلیل برتری دول غربی بر ژاپن فقدان دولت مدرن در ژاپن می‌باشد. بدین جهت دولت سازی به عبارت دیگر تاسیس دولت قوی با هدف افزایش اقتدار دولت مرکزی در جامعه مورد توجه قرار دادند و در این مسیر ضمن تاسیس دولت متمرکز با بورکراسی عقلانی به تاسیس و تقویت نهادهای نظامی و آموزشی پرداختند. نیروهای اجتماعی نیز در کنار برنامه نخبگان دیوان سالار در مسیر توسعه ژاپن قرار گرفتند.

تأسیس دولت قوی مدرن

تاسیس دولت قوی مدرن نیازمند اجماع نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی می‌باشد. دولت قوی دولت سرکوب گر نیست. میگردال دولت قوی را با دولت سرکوب گر متمایز می‌داند. به نظر میگردال دولت سرکوب گر مقتدر و قوی نمی‌باشد و در انجام برنامه های خود ناکام می‌ماند در مقابل دولت های قوی نظام های کارآمدی هستند که با اتکاء به اجماع عمومی و کسب رضایت بازیگران مختلف پیوسته از اطاعت و حمایت آنها برخوردار می‌باشد (Migdal, 1988: 4-9) در ژاپن اعاده قدرت به امپراطور و تاسیس دولت قوی مورد حمایت نیروهای اجتماعی و نخبگان دیوان سالار بود. چنین امری تاسیس دولت قوی را امکان پذیر کرد.

نخبگان دیوان سالار با پیروی از میجی دولت سازی را از اهداف خود قرار دادند. آنها ساخت فتودالیت قدرت را باعث تضعیف قدرت ژاپن در مقابل دول بیگانه می‌دانستند. برای افزایش اقتدار دولت مرکزی درصدد تقویت تقدسی اقتدار امپراطور در سراسر کشور بودند. مردان میجی به عنوان سخنگویان امپراطور با اعتبار بخشیدن به نقش خدایی و مقدس او مبنای نظری برای استمرار حکومت استفاده کردند که خود باعث اطاعت بی چون و چرا مردم از وی می‌شد (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۴) امپراطور به عنوان نماد هویت دهی و حفاظت برای همه ژاپنی ها شد. احیاء ایدئولوژی تقدس گرایانه توسط الیگارشسی به سیاست های نوسازی و تقویت ملی کمک کرد. (Culeddu, 2013: 61-72) امپراطور نیز درصدد افزایش اقتدار دولت در جامعه بود. وی در میثاق خود بر مشارکت گسترده مردم، آزادی ارائه درخواست های مردمی، ارجحیت منافع ملی و پیشرفت و ترقی ژاپن بر اساس روش ها مدرن تاکید می‌کرد (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۸۲) در واقع تقدس حایگاه امپراطور به عنوان نماد ملت ژاپن به نوبه خود برنامه های نخبگان دیوان سالار را در تاسیس دولت مدرن تقویت کرد؛ به گونه ای با همکاری میجی ساخت قدرت فتودالیت را تغییر و دولت متمرکز با بورکراسی عقلانی - قانونی و نهادهای مدرن نظامی و آموزشی را ایجاد و تقویت کردند.

آنها در مسیر دولت سازی برای ایجاد دولت متمرکز، بنا به فرمان امپراطور در آگوست ۱۸۷۱ م، لغو همه حوزه‌ها را صادر کردند؛ حوزه‌های به صورت سلسله مراتبی حکومت مرکزی، استانی و شهرستانی تعریف شدند (کین، ۱۳۹۶: ۸۷) و مقامات از مرکز انتصاب شدند. برای افزایش کارآمدی بورکراسی به سمت بورکراسی عقلانی-قانونی حرکت کردند. در سالهای اولیه میجی کارکنان استخدامی وزارتخانه‌ها عمدتاً از سامورایی جوشو، ساتسوما و متحدانش بر اساس ارتباطات شخصی بود ولی بعد حکومت به سمت استخدام غیرشخصی حرکت کرد. در ۱۸۸۷ م استخدام دولتی بر اساس آزمون مورد تأکید قرار گرفت (Gordon, 2013: 64). افراد عادی از طبقات پائین هم با توجه به توانایی اشان و نه موقعیت طبقاتی به مشاغل کلیدی گماشته شدند (مدنی، ۱۳۹۷: ۹۷). معیار غیرشخصی برای گزینش در بوروکراسی در کنار فرهنگ کنفوسیوسی مبنی بر انضباط و وظیفه‌شناسی، بوروکراسی ژاپنی را به بوروکراسی عقلانی - قانونی نزدیک کرد.

قانون اساسی میجی نیز در مسیر دولت قوی بود. پیش‌نویس قانون اساسی بنا به مطالعه ایتو و مشاوران اش از کشورهای اروپایی آلمان، فرانسه، ایتالیا و... در ۱۸۸۸ م آماده شد. در این طرح امپراطور محور بود (ناردو، ۱۳۸۵: ۳۰). نخستین قانون اساسی ملی برگرفته از شیوه سلطنت مشروطه آلمانی در ۱۸۸۹ م منتشر شد (اونو، ۱۳۹۷: ۱۶). قانون اساسی، الگوی آلمان مبنی بر دولت اقتدارگرا با فرمانروایی مطلق و مقدس امپراطور به‌عنوان نماد مظهر کشور تأکید داشت. کابینه و وزرا در کنار پاسخگویی به پارلمان پاسخگویی اقدامات خود در برابر امپراطور بودند. در واقع قانون اساسی اقتدار فرهنگی و قانونی امپراطور را تقویت می‌کرد؛ به گونه‌ای که از دهه ۱۸۸۰ تا دهه ۱۹۳۰، نهاد امپراطور یک نیروی واحد قدرتمند شد. آن هم‌چنان در جامعه خانواده، محل کار و غیره به‌عنوان نماد ملت تصور می‌شد (Gordon, 2003: 70). در واقع تقویت جایگاه امپراطور نه تضعیف قدرت امپراطور در قانون اساسی به نوبه خود نظم سیاسی و تلاش برای توسعه ژاپن را تقویت کرد.

نخبگان دیوان سالار در مسیر تاسیس دولت قوی برای افزایش اقتدار دولت مرکزی به ایجاد نهادهای نظامی و آموزشی پرداختند. آنها در زمینه نظامی، برای سازمان‌دهی نیروهای نظامی و تقویت بنیه نظامی در سال ۱۸۶۹ م وزارت جنگ را تأسیس کردند و در ۱۸۷۱ م گارد امپراطوری مرکب از ۱۰ هزار نیروی ساتسوما، چوشو و توسا تأسیس شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۳). در پایان سال ۱۸۷۲ م طرح نظام وظیفه تهیه و اجرا شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۴). در زمینه تجهیزات نظامی، نیروها تا ۱۸۹۴ م مجهز به تفنگ و توپ‌خانه جدید شدند. ساخت و خرید کشتی به‌جای رسید که در هنگام جنگ با چین دارای ۲۸ کشتی جدید و نیز ۲۴ اژدرافکن بود (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۴). چنین پیشرفت‌ها در زمینه نظامی به‌نوبه خود توانست شورش‌های برخی سامورایی به رهبری سایگو ۱۸۷۷ م را سرکوب و نظم سیاسی در کشور ایجاد کند. در خارج نیز برتری‌های خود را در جنگ با چین در ۱۸۹۴ م و روسیه در ۱۹۰۵ م نشان دهد.

آنها در زمینه آموزشی بر اساس میثاق امپراطور به تقویت و ایجاد نهادهای آموزشی نوین پرداختند. در میثاق امپراطور در ۱۸۹۰ م کسب دانش در سراسر جهان با راه و رسم حکومت ژاپن با وفاداری به امپراطور و والدین بر اساس نگرش کنفوسیوسی تأکید شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۴-۱۵۵). برای تحقق این هدف در ۱۸۷۱ م وزارت آموزش تأسیس شد و مدارس ابتدایی، متوسطه و دانشگاه‌ها افزایش یافت. به‌طوری‌که ۵۴ هزار مدرسه از ۱۸۷۲ م تا ۱۸۸۰ م تأسیس شد (مطیع، ۱۳۷۸: ۶۴). دانشگاه سلطنتی توکیو نیز در ۱۸۸۶ م تأسیس شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۷). جدا از مدارس و دانشگاه‌های دولتی، مدارس و کالج‌های خصوصی مانند دانشگاه کی‌تو به همت فوکوزاوا در ۱۸۵۸ م و دانشگاه واسدا توسط اوکوما شینگه توبو در ۱۸۸۲ م تأسیس شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۸). این اصلاحات باعث افزایش نرخ باسوادی در ژاپن شد؛ به‌گونه‌ای برای نمونه تا سال ۱۹۰۵ حدود ۹۸ درصد پسران در سنین مدرسه و ۹۳ درصد دختران در مدارس شرکت می‌کردند (Gordon, 2003: 68).

اجماع نیروهای اجتماعی در تاسیس دولت قوی مدرن

برنامه‌های دولت میجی در جهت توسعه در تضاد و کشمکش با نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی نبود. نیروهای اجتماعی به‌جای خواسته‌های دمکراتیک خود مبنی بر تکثر قدرت و خودمختاری در تصمیم‌گیری از دولت و کنترل حامیان خود، آزادی نسبی مستقل تصمیم‌گیری خود را به نفع دولت مرکزی با بازتولید نمادها، سمبل‌ها و ارزشهای دولت مرکزی کنار گذاشتند. چنین امری مشروعیت دولت مرکزی را برای اداره سراسر کشور تقویت کرد. به نظر می‌گردد دولت شامل کارگزاران متعدد تحت اداره صاحب منصبان دولتی می‌باشند و از یکسری قواعد الزام‌آور برای مردم و همچنین ابزارهای برای کنترل درآوردن سایر سازمانهای اجتماعی در سرزمین معین برخوردار می‌باشند (Migdal, 1988: 19-20). در واقع دولت از طریق اجماع نخبگان دیوان سالار و نیروهای اجتماعی توانستند همانطوری که می‌گردد مطرح کرد اقتدار خود را در سراسر کشور داشته باشد. نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی نیز همانند دولت دغدغه توسعه داشتند. نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی نظیر روشنفکران دینی و سیاسی، سامورایی، ملاکین، تجار و صنعتگران و غیره برای تحقق اهداف دولت، در کنار مردان میجی بودند.

نخبگان و روشنفکران دینی نهاد دین را در جهت دولت سازی به کار گرفتند. آئین های شنتو، کنفوسیوس و بودائی ویژگی بومی پیدا کردند و در جهت تأسیس دولت متمرکز حرکت کردند. آئین شنتو برافزایش قدسیت امپراتور چند هزارساله با تبلیغ در معابد توسط روحانیون برای اطاعت محض از امپراتور و تقویت میهن دوستی و همچنین تلاش و فداکاری بیشتر در مسیر توسعه ژاپن (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۴)، کنفوسیوس بر رعایت سلسله مراتبی و وظیفه شناسی (ارهارت، ۱۳۹۷: ۶۰) و آئین بودا بر خودسازی و انضباط فردی تأکید می کردند. روشنفکران ژاپن نیز در کنار نخبگان دیوانسالار در مسیر تقویت دولت و توسعه حرکت کردند. فوکوزاوا یوکیچی از روشنفکران نیمه دوم قرن ۱۹ م خواهان کشور غنی و ارتش قوی بود. صنعتی کردن ژاپن و انتقال دانش و فناوری غرب را تنها راه توسعه می دانست. البته وی به دنبال فهم جوهر فرهنگ غرب و بعد کسب دانش غرب بود (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۱۳-۱۱۴). وی در سال ۱۸۶۳ م به تأسیس یک مدرسه سبک غربی در توکیو اقدام کرد (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۱۰-۱۱۲).

طبقه دایمیوها از طبقات ممتاز با استقلال نسبی دوره توکوگاوا، در مسیر تقویت دولت مرکزی قرار گرفتند. آنها به ویژه چهار ایالات غربی چوشو، ساتسوما، توسا و هیزن در تسلیم اقطاع های خود به امپراتور نوشتند: در قلمرو شاهنشاهی ژاپن زمینی نیست که تعلق به امپراتور نداشته باشد؟ آفریده ای نیست که تابع امپراتور نباشد هر چند در قرون میانه امپراطوری سستی یافت و کار طبقات نظامی بالا گرفت... اما اکنون قدرت امپراتور احیاء شده چگونه زمین های در اختیار گیریم که از آن امپراتور است... (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۸۸). تعامل دایمیوها با دولت مرکزی زمینه افزایش درآمدهای دولت جهت توسعه اقتصادی و کنترل مناطق کشور توسط دولت مرکزی شد. به گونه ای که کشاورزی پایه توسعه اقتصادی ژاپن شد. ثروت ملاکان مناسب طرح های صنعتی شد (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۷۵). مالیات ارضی حدود ۸۰ درصد از درآمد حکومت را در دهه ۱۸۷۰ م و اوایل دهه ۱۸۸۰ م به وجود می آورد (Gordon, 2013: 95) در واقع بخش کشاورزی یک منبع درآمد مالیاتی وسیع در پروژه نوسازی بود.

طبقه تجار و صنعتگران نیز در تعامل با دولت برای توسعه بودند و منابع مورد نیاز دولت را در شرایط اضطراری تأمین می کردند. زمانی که دولت برای تشکیل ادارات، اجرای قوانین و اعزام قشون به مناطق به بودجه فوری در ۱۸۶۸ م نیاز داشت، به سراغ تجار رفت و وام اجباری به مبلغ سه میلیون ریو قرض کرد. این وجه خزانه دولت را تشکیل داد و شرکت میتسوئی گومی مأمور اداره معاملات خزانه داری دولت شد (رفعت، ۱۳۴۰: ۱۵۱). دولت نیز در چارچوب تفکر فردریک لیست آلمانی در حمایت از صنایع داخلی (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۰) و تقویت آن به استخدام مشاوران، تکنسین ها، مهندسان از آلمان، انگلیس، فرانسه و غیره برای انتقال فنون به کارکنان ژاپن (macpherson, 1995: 13) و اعزام دانشجویان به خارج (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۱۷۶) و همچنین سرمایه گذاری در صنایع و زیرساخت های صنعتی و واگذاری آنها به بخش خصوصی پرداخت (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۰). چنین تعامل دولت و بخش خصوصی زمینه تقویت شرکت های بزرگ تجاری و مالی (زیباتسوها) در زمینه های نساجی، کشتی سازی، الکترونیک، تولید قطعات و غیره شد. با افزایش قدرت شرکت های تجاری و مالی، آنها فعالیت خود را به خارج از مرزها افزایش دادند. این شرکت ها در مستعمرات ژاپن در کره و منچوری سرمایه گذاری فراوان کردند (اونو، ۱۳۹۷: ۱۷۶-۱۷۸) و منابع وسیعی برای ژاپن ایجاد کردند. چنین شرایط باعث شد ژاپن از یک کشور منزوی و توسعه نیافته در مقابل دول غربی به ژاپن توسعه یافته تبدیل شود.

دولت، جامعه و توسعه دوره قاجاریه

دولت قاجاریه با سرکوب مدعیان قدرت توسط آقا محمدخان قاجار تأسیس شد. این دولت درگیر منازعات جهانی شد. بعد از آقا محمدخان این منازعات به ویژه با روسیه زمینه تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمان چای علیه ایران شد. چنین شرایطی نخبگان دیوانسالار را متقاعد به توسعه و رسیدن به پیشرفت های غربی برای مقابله با آنها کرد. نخبگان دیوانسالار با توجه به ساخت ملوک الطوائفی قدرت سیاسی دوره قاجاریه، وجود یک دولت مدرن را پیش زمینه توسعه می دانستند. نظام سیاسی ایران در دوره قاجاریه مبتنی بر وجود نوعی تکثر و پراکندگی قدرت بود. گروه های قدرت و شئون اجتماعی متعددی مانند تیولداران، ایلات، روحانیون و غیره درون کشور وجود داشت و دربار نمی توانست بر آنها به صورت یک جانبه اعمال قدرت نماید (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۳).

فقدان تمرکز قدرت و استقلال نسبی نیروهای اجتماعی زمینه تضعیف قدرت دولت قاجاریه و افزایش بی‌نظمی در داخل و نفوذ بیشتر دول خارجی می‌شد. نخبگان دیوان سالار و درباری با مواجهه این شرایط تنها راه برقراری نظم سیاسی و مقابله با برتری‌های نظامی و اقتصادی دول غربی را در دولت‌سازی به عبارت دیگر تاسیس دولت قوی می‌دانستند. آنها دلیل برتری دول غربی را برخورداری از دولت قوی مدرن می‌دانستند.

تاسیس دولت قوی مدرن

تاسیس دولت قوی مدرن در ایران همانند بسیاری از کشورهای اروپایی و ژاپن ناشی از رقابت‌های نظامی بود. ایران در مواجهه نظامی با دولت‌های غربی به ویژه روسیه و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی، پی به ضعف خود و برتری آنها برد. ایران دوره قاجاریه به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. دولت مرکزی چندان قدرت وسیع برای کنترل مناطق مختلف و نیروهای اجتماعی برخوردار نبود. چنین دولتی با دولت مدرن وبری مبتنی بر اقتدار به کارگیری زور مشروع در سرزمین معین برخوردار نبود. میگدال دولت قوی را همانند وبری دولتی می‌داند که توانایی به کارگیری زور مشروع در سراسر کشور برخوردار باشد. به نظر وی دولت یک میدان قدرت است که به وسیله استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت مشخص می‌شود و با دو عامل شکل می‌گیرد: ۱- تصور سازمانی منسجم و کنترل‌گر در یک سرزمین که نماینده ساکن آن سرزمین است. ۲- اقدامات عملی بخش‌ها و اجزاء مختلف اش (میگدال، ۱۳۹۵: ۲۹). وی باور دارد دولت قوی از توانایی بالایی در نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع و تخصیص و به کارگیری منابع بر اساس روش‌های مشخص برخوردار است در حالی که دولت‌های ضعیف فاقد این قابلیت‌ها می‌باشند (Migdal, 1988: 4-5). چنین شرایطی در دوره قاجاریه وجود داشت. دولت اقتدار لازم برای نفوذ و کنترل اجتماعی سراسر کشور برخوردار نبود. چنین شرایط قدرت دولت را نه تنها در داخل تضعیف و فرصت مناسب برای مداخلات خارجی را فراهم می‌کرد. برای غلبه بر این امر و رسیدن به پیشرفت‌های غرب نیازمند ایجاد دولت قوی بود.

نخبگان درباری و دیوان سالار توسعه‌گرا مانند عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و غیره دلیل برتری دول غربی بر ایران را ضعف دولت به جهت فقدان نیروهای نظامی مدرن، پراکندگی قدرت، بورکراسی سنتی و فقدان نهادهای آموزشی مدرن برای انتقال فنون و دانش نوین برای توسعه می‌دانستند. عباس میرزا یکی از علل مهم در شکست در مقابل دول بیگانه را فقدان نیروهای نظامی دائمی با تجهیزات مدرن می‌دانست. وی نیروهای سنتی موقتی عشایر را فاقد توانایی و انضباط در مقابل نیروهای منظم بیگانگان می‌دانست. در این جهت مستشاران نظامی خارجی مانند ژنرال گاردان برای آموزش نظامیان و ساخت کارخانه تفنگ و توپ‌سازی در تبریز و اصفهان پرداخت (تقوی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۵). وی برای تامین منابع مالی نیروهای نظامی و هزینه‌های جاری دولت برخی حقوق و مستمری‌های غیر لازم دربار را قطع کرد (تقوی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۵). وی همچنین در مسیر دولت‌سازی به دنبال انتقال علوم و فنون به کشور برای توسعه بود. در این جهت نخستین گروه از محصلان ایرانی را به اروپا برای آموزش در رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش اعزام کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۸). برنامه‌های عباس میرزا و قائم مقام فراهانی در مسیر دولت‌سازی به دلیل مخالفت‌ها به جای نرسید. وضع مقررات دقیق و سخت‌برخزانه‌ها، مخالفت درباریان و مستمری‌بگیران و مأموران مالیاتی را برمی‌انگیخت (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۸).

تلاش‌های امیرکبیر در مسیر دولت‌سازی نیز چندان با استقبال برخی نیروهای سنتی همراه نبود. امیرکبیر در مسیر اصلاحات عباس میرزا در زمینه نظامی نیز به جذب افسران جدید، ایجاد قوای عشایر هنگ مرزی (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۴) و تأسیس کارخانه‌های برای تولید توپ، سلاح‌های سبک، یونیفرم‌های نظامی و غیره پرداخت (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۰). وی برای تقویت بیند دولت و افزایش ظرفیت‌های دولت برای کنترل مناطق مختلف، خرید و فروش حکومت‌های ایالات را برانداخت (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۴) و نیروهای خودسر و وابسته به بیگانه را تحت دولت مرکزی درآورد؛ به‌عنوان مثال سید مصطفی شوشتری تحت حمایت انگلیس بود و به نفع انگلیس منطقه را پی‌درپی به آشوب می‌کشاند. امیرمواجه دیوانی وی را قطع کرد (رضاقلی، ۱۳۹۷: ۱۶۱). وی در مسیر بوروکراسی

عقلانی - قانونی برای مشاغل چارچوب اداری و حقوقی تعیین نمود (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۱۲۳). در زمینه آموزشی نیز به تأسیس دارالفنون به عنوان نخستین مدرسه نوین برای انتقال فنون و دانش غرب پرداخت. در آن آموزش‌های زبان‌های خارجی، علوم سیاسی، مهندسی کشاورزی، معدن، پزشکی، دامپزشکی، علوم نظامی و موسیقی آموزش داده می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۰). تلاش‌های امیر کبیر در مسیر دولت‌سازی نه تنها اقتدار دولت مرکزی در سراسر کشور با تبعیت نیروهای خودسر افزایش دهد بلکه فرصتی برای تقویت منابع مالی دولت با مقررات اداری نظامند و تقویت برخی صنایع با حمایت وی در مقابل صنایع خارجی شد؛ به گونه‌ای که در این دوره کارخانه‌های بلورسازی و نخ‌ریسی در تهران، کاغذسازی اصفهان، قند و شکر در ساری تأسیس شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۹۷-۹۹). در کنار توسعه صنایع داخلی به دنبال لغو امتیازات بیگانگان و توازن تجاری بود. وی امتیاز شیلات به روسها لغو و به میرزا ابراهیم خان دریابگی واگذار شد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۰۴) و صادرات کالاهای مانند مانند ابریشم به روسیه، خشکبار و اسب به هند را افزایش داد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۰۷). تلاش‌های مثبت وی در توسعه با مخالفت برخی نیروهای سنتی که تأسیس دولت مدرن منافع آنها مورد مخاطره قرار می‌داد با عزل وی به جای نرسید. ائتلاف زمینداران بزرگ، مقامات دولتی، روحانیون (ناراحت از حذف برخی مقرری‌ها و ایجاد موسسات جدید تعلیم و تربیت) و درباریانی که دستشان از سوء استفاده کلان کوتاه شده بود روبرو شد و با تشویق مادر ناصرالدین شاه توسط آقاخان نوری عزل شد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۸). بعد از عزل نیروهای سنتی منافع موروثی خود را بدست آوردند. ارتش از هم گسیخت، کارخانه‌ها تعدیل شدند و کسری بودجه دوباره پدیدار شد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۸).

دولت‌سازی به عبارت دیگر تأسیس دولت قوی بعد از امیر کبیر تا زمان محمد حسین خان سپهسالار به طور جدی در برنامه‌های نخبگان دیوان سالار نبود. وی با توجه به شناختی که از پیشرفت‌های دول غرب و ممالک عثمانی داشت. توسعه ایران را در گرو تقویت دولت متمرکز می‌دانست. وی بر ایجاد حکومت متمرکز و قوانین مناسب برای تعیین حقوق حاکمان و مردم تأکید داشت (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۲۷-۱۸). بسیاری از حکام و شاهزادگان خودکامه مانند شاهزادگانی چون فرهاد میرزا داماد شاه، ظل السلطان پسر ارشد شاه و حاکم مستبد اصفهان، حسام‌السلطنه عمومی شاه و حاکم مستبد قوچان را عزل کرد (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۸-۳۰) و وادار به تبعیت از برنامه‌های دولت مرکزی کرد. وی برای سازماندهی منابع مالی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های اقتصادی حقوق غیرمعارف بسیاری از شاهزادگان تا صاحب منصبان بلند پایه دیوان سالاری را کاهش داد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۸) و امتیاز احداث راه آهن، تلگراف، آبیاری، معدن، مهار کردن رودخانه‌ها و غیره را به رویتر واگذار کرد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۸). برنامه‌های سپهسالار برای توسعه با مخالفت برخی از نیروهای سنتی مانند درباریان، شاهزادگان به دلیل حذف امتیازات سنتی و روحانیون مانند ملا علی کنی به دلیل واگذار امتیاز رویتر روبرو شد و منجر به عزل وی شد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۹) بدین جهت توازن قدرت همچنان به نفع نیروهای سنتی که صاحب امتیازات موروثی بودند می‌چربید و نخبگان دیوان سالار توان هم‌آوردی با آنها نداشتند. چنین شرایط مانع تغییر ساخت سنتی قدرت برای گذار به دولت مدرن شد. تنها تغییری که برنامه‌های نخبگان درباری و دیوان سالار با وجود برخی موفقیت‌های محدود کنترل پراکندگی و خودسری حکام در مناطق برای افزایش قدرت دولت مرکزی در دوره امیر کبیر و سپهسالار، نظامی با ایجاد نیروهای نظامی منضبط و دائمی با تجهیزات جدید در دوره عباس میرزا و امیر کبیر و اقتصادی - صنعتی کوتاه مدت به ویژه دوره امیر کبیر به دلیل حمایت از صنایع داخلی در مقابل صنایع خارجی و غیره ایجاد کردند تغییر در افکار و نگرش‌های جامعه با توجه به اعزام محصلان توسط نخبگان دیوان سالار توسعه‌گرا به غرب و تأسیس مدارس مانند دارالفنون، رشدیه و مدارس دیگر به صورت محدود و افزایش ارتباطات با غرب بود. چنین تغییر به نوبه خود زمینه افزایش خواسته‌های دمکراتیک نیروهای اجتماعی سنتی و جدید و در نهایت منجر به بی‌نظمی سیاسی و انقلاب مشروطه شد.

جامعه شبکه‌ای و عدم اجماع در تأسیس دولت قوی مدرن

جامعه شبکه‌ای جامعه‌ای بافت‌گونه به قول ژول میگدال می‌باشد که کنترل و اداره جامعه به صورت بافت‌گونه می‌باشد. میگدال باور دارد بسیاری از جوامع کشورهای جهان سومی ماهیت بافت‌گونه و شبکه‌ای می‌باشد. در این جوامع شبکه‌ای مرکب از

سازمانهای اجتماعی به شکل مستقل از قدرت دولت با آزادی عمل بالای برای کنترل اجتماعی برخوردار می باشند. این امر دولت را فاقد توانایی برای اداره جامعه قدرتمند می کند. به نظر وی در این جوامع نیروهای اجتماعی مختلف مانند زمین داران، رهبران مذهبی، قبایل و غیره هر گونه دولت قوی را مانع می شوند (Migdal, 1988: 33-34). جامعه ایران همانطوری که میگدال مطرح می کند شبکه ای بود. دولت فاقد توانایی نفوذ و تنظیم روابط اجتماعی، استخراج و توزیع منابع بود. در این دوره در کنار تیول داران، ایلات و عشایر از نیروهای اجتماعی پرنفوذ در مناطق مختلف کشور با توجه به زندگی شبانگه‌ای به ویژه اوایل دوره قاجاریه بودند. آنها در مناطق خود مجهز به حمل سلاح و خود را مستقل و خودمختار در مناطق می دانستند و در صورت لزوم در مقابل شاهان قاجار قرار می گرفتند. این حوزه اقتدار شاهان قاجار را به پایتخت محدود می کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۳). لرد کرزن می گوید شاه عملاً محور تمام کارهای ملک است و تمام کارهای قضایی، اجرایی و قانون گذاری دولت در یک جا دست اوست اما در عمل این قدرت به دلیل فقدان یک دیوانسالاری دولتی و یک ارتش ثابت سخت محدود بود. قدرت شاه عملاً از پایتخت فراتر نمی رفت. افزون بر این اقتدار، وی بدون حمایت اعیان و متنفذین محلی عملاً نفوذ نداشت. در واقع پادشاهان قاجار هیچ نهاد حکومتی به معنای واقعی نداشتند و برای تمشیت امور رعایا فقط متکی به متنفذین محلی بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۸). آنها با استفاده از متنفذین محلی اقتدار دولت مرکزی و تبعیت مناطق مختلف از مرکز را به وجود می آوردند.

میگدال باور دارد دولت ضعیف در مقابل جامعه قوی برای جفط بقاء و برزیستن به سیاست سازش با خواسته های نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی به صورت تفرقه افکنی با دادن امتیازات به برخی سازمانهای اجتماعی در مقابل سازمانهای اجتماعی دیگر روی آورند. این امر به نوبه خود وابستگی دولت به برخی نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی و وابستگی برخی از سازمانهای اجتماعی به دولت می شود. وی باور دارد در حالی که افراد قدرتمند برای به دست آوردن کنترل اجتماعی خود به منابع دولتی وابسته هستند رهبران دولتی نیز وابسته به افراد قدرتمندی می باشند (Migdal, 1988: 141). پادشاهان قاجار برای مقابله با پراکندگی قدرت و فقدان اقتدار کافی برای کنترل نیروهای اجتماعی، مجبور به تفرقه افکنی بین نیروهای اجتماعی به ویژه ایالات و عشایر بودند. در کنار ایجاد رقابت های ایلی و قبیله ای برای ایجاد نظم سیاسی، شاهان قاجار در برخورد با گروه های متنفذ اجتماعی سعی به عقب نشینی می کردند. وقتی مجتهدی محبوب در کاشان خواستار برکناری حاکم منفور شهر شد و تهدید کرد که توده ها را به مخالفت با حکومت ستمگر فراخواهد خواند، فتحعلی شاه چاره ای جز تسلیم نداشت (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۷). فقدان تمرکز قدرت و افزایش قدرت سازمانهای اجتماعی به نوبه خود نظم سیاسی دوره قاجاریه را به چالش می کشاند. قدرتی که فقط در مرکز توانایی داشت لیکن در مناطق مختلف از توانایی مناسب برخوردار نبود تنها از روش های تفرقه افکنانه نظم را ایجاد می کرد. چنین شرایطی امکان نظم سیاسی در سراسر کشور را با مشکل مواجه می کرد و وجود یک اقتدار مرکزی برای کنترل مناطق مختلف را بیشتر می کرد. نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی سنتی و مدرن در کنار نخبگان دیوان سالار توسعه گرا برای توسعه قرار نداشتند. برنامه های نخبگان دیوان سالار در تاسیس دولت قوی با مخالفت آنها مواجه می شد. سازماندهی نیروی نظامی دائمی مستقل از نیروی سنتی موقتی عشایری توسط عیاس میرا با مخالفت عشایر و ایلات مواجه می شد (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۲). به گزارش ملک المورخین آنها سربازان دولتی را وادار به فرار می کردند (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۶۷). طبقه تجار از نیروهای اجتماعی ممتاز در این دوره نیز چندان تمایل در مسیر دولت سازی قرار نداشتند. تجار بزرگی مانند امین الضرب با تأسیس کارخانه های مانند چینی سازی، بلور سازی، ابریشم بافی و صنایع الدوله با تأسیس کارخانه نخریسی به وجود آمدند (تقوی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴) لیکن چندان رقابتی برای تقویت منابع مالی دولت نبودند. آنها نسبت به واگذاری امتیازات به بیگانگان مانند تنباکو و رفتار نامناسب عین الدوله با تجار به دلیل افزایش قیمت برخی اقلام مانند قند، شکر، چای و غیره واکنش نشان دادند و یکی از طبقات ممتاز در جنبش مشروطیت بودند اما حتی زمانی که قدرت را در مشروطیت در اختیار داشتند حاضر به تأمین سرمایه بانک ملی به عنوان پیشنهاد نمایندگان برای تأسیس بانک ملی در مجلس اول نشدند (کدی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

روحانیون نیز به عنوان یکی طبقات ممتاز اجتماعی چندان تمایل در مسیر دولت سازی نخبگان دیوان سالار قرار نداشتند. برخی از آنها در این دوره صاحب مناصب قاضی، شیخ الاسلام و امام جمعه انتصابی بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۴۰). با این وجود اکثریت روحانیون بزرگ خود را مستقل از دربار می دانستند (سمیعی، ۱۳۹۷: ۱۰۶) و در جامعه مدنی از نیروهای اجتماعی تاثیر گذار سیاسی محسوب می شدند. آنها نه تنها در جهت منافع تجار در جنبش تنباکو میانجی گری سیاسی کردند (باقی، ۱۳۸۳: ۶۵) بلکه در تقاضای عدالت خانه از مظفرالدین شاه پیشگام بودند و یکی از طبقات مهم مشروطه خواه محسوب می شدند. آنها قبل از انقلاب مشروطه نسبت به برخی از برنامه های اصلاحی نخبگان دیوان سالار مانند اصلاحات امیر کبیر در لغو بست نشینی در منازل علما (رضا قلی، ۱۳۹۷: ۱۳۸) و اصلاح دستگاه عدالت دیوان خانه و دارالشرع بر اصول تازه (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۴) نظر مثبت نداشتند.

طبقه روشنفکر نیز در دوره قاجاریه با توجه به نوسازی نخبگان دیوان سالار در تاسیس مدارس جدید و اعزام محصلان به خارج و همچنین افزایش ارتباطات با دول غربی رشد پیدا کرد. آنها نیز چندان رقبتی بر تقویت دولت نداشتند. آنچه برای آنها حائز اهمیت بود خواسته دمکراتیک مبتنی بر آزادی، محدودیت قدرت سیاسی، قانونگرایی و غیره بود. آنها دلیل رشد غرب را در تجدد می دانستند لیکن صرفاً تجدد را در آزادی های فردی و محدودیت قدرت سیاسی می دانستند. چندان رقبت به دولت سازی و توسعه اقتصادی و صنعتی نداشتند. روشنفکران نظیر ملکم خان، طالبوف، مستشارالدوله و غیره راه ترقی و پیشرفت جامعه را در وجود قانون و نفی استبداد می دانستند. ملکم خان با تأسیس روزنامه قانون، علت عقب ماندگی ایران را در استبداد سیاسی بیان می کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۸۷). مستشارالدوله نیز پیشرفت جوامع غربی را در یک کلمه قانون می دانست (آجدانی، ۱۳۹۷: ۱۷۷). میرزا فتحعلی آخوندزاده با فلسفه سیاسی سنتی حکومت در جامعه ایران مبتنی بر شالوده استبداد مطلقه سلطنت و حق الهی پادشاه به مخالفت برخاست و خواهان حکومت مبتنی بر اراده ملت بود (آجدانی، ۱۳۹۷: ۴۱). آخوندزاده نیز علل عقب ماندگی جامعه ایران را در استبداد سیاسی و تحجر مذهبی می دانست (آجدانی، ۱۳۹۷: ۴۲).

چنین خواسته های دمکراتیک نیروهای اجتماعی به عبارت دیگر سازمانهای اجتماعی امکان تأسیس دولت اقتدارگرا را تضعیف کرد و زمینه افزایش خواسته های آزادی خواهی، مشروطه طلبی و غیره در مقابل نخبگان دیوان سالار و پادشاهان قاجار شد. قانون اساسی مشروطیت نیز در مسیر تضعیف قدرت سلطنت و افزایش نهادهای مدنی قرار داشت که منجر به افزایش بی نظمی های سیاسی شد. در واقع تلاشهای نخبگان دیوان سالار در تاسیس دولت قوی مدرن به دلیل دمکراسی خواهی سازمانهای اجتماعی و منافع برخی از نیروهای سنتی صاحب امتیاز امکان پذیر نشد. دولت فاقد توانایی برای نفوذ و تنظیم روابط اجتماعی به قول میگدال بود. سازمانهای اجتماعی خود را با نظام معانی و ارزشهای بازتولیدی خود در کنار دولت صاحب قدرت می دانستند. ابزارهای تشویقی و تنبیهی دولت در رقابت با سازمانهای اجتماعی فاقد رقابت بود. سازمانهای اجتماعی با نظام معانی اسطوره ها و ارزشهای خود و ابزارهای تنبیهی و تشویقی جدایت بیشتری را نسبت به ابزارهای دولت مرکزی ایجاد می کردند. میگدال باور دارد در شرایطی که سازمانهای اجتماعی در کنار دولت ابزارهای مناسب تری برای بقاء افراد در اختیار داشته باشند افراد برای تهیه استراتژی بقای خود از میان مولفه های رقیب دست به انتخاب می زنند (Migdal, 1988: 27). همانطوری که مطرح شد نیروهای نظامی عشایری به دلیل وفاداری به ایلات و عشایر توسط روسای قبایل از ارتش فرار می کردند. تجار و بازرگانان برای تعقیب منافع خود در کنار همبستگی درونی خود، وابستگی خود را به روحانیون برای بقای خود بیشتر می کردند. روشنفکران نظام معانی، اسطوره ها و ارزشهای دولت را با بازتولید ارزشهای جدید به چالش می کشاندند. چنین شرایط امکان ایجاد دولت قوی در دوره قاجاریه را با مشکل مواجه کرد و زمینه بی نظمی های سیاسی و کودتای نظامی توسط رضاخان در ۱۲۹۹ ه. ش شد.

نتیجه گیری

تلاش ناموفق نخبگان دیوان سالار و درباری قاجاریه در قرن ۱۹م برای توسعه و رسیدن به پیشرفت های غربی و موفقیت ژاپن دوره میجی در این قرن با شرایط تاحدودی مشابه به نوبه خود سولاتی ایجاد می کند که چرا ژاپن قرن ۱۹م با وجود شرایط تاحدودی

مشابه در امر توسعه موفق بوده است ولی ایران دوره قاجاریه در این قرن با وجود تلاشهای مشابه در امر توسعه ناموفق بوده است؟ چنین تلاشهای مشابه در امر توسعه و نتایج متفاوت در توسعه به نوبه خود اهمیت پژوهش در این موضوع و ضرورت شناخت علیت های موفقیت ژاپن دوره میجی و ناکامی نخبگان دیوان سالار و درباری دوره قاجاریه را بیشتر می کند.

برنامه توسعه ایران و ژاپن در قرن ۱۹م با مواجهه برتری های دول غربی به ویژه در زمینه نظامی و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی آمریکا با ورود ناوگان ژنرال پری به ژاپن و قراردادهای گلستان و ترکمن چای توسط روس ها به ایران مورد توجه نخبگان دیوان سالار و درباری قرار گرفت. نخبگان دیوان سالار دو کشور دلیل ناکامی در مقابل دول غربی را در فقدان دولت قوی مدرن مانند جوامع متری و توسعه نیافتگی نسبت به دول غربی می دانستند. آنها دولت قوی مدرن را پیش زمینه ای برای افزایش ظرفیت های جامعه برای توسعه می دانستند. برای این منظور درصدد تاسیس دولت متمرکز با نهادهای نظامی، آموزشی و غیره مدرن برای گذار از نهادهای سنتی مانع توسعه بودند.

نخبگان دیوان سالار دو کشور با توجه به پراکندگی قدرت در دو کشور به صورت ساخت فئودالی در ژاپن و ساخت ملوک الطوائفی در ایران، درصدد تاسیس دولت قوی متمرکز برای افزایش قدرت دولت مرکزی برای فائق آمدن بر توسعه نیافتگی سیاسی، اقتصادی و غیره نسبت به دول غربی بودند. در ژاپن برای این منظور هان ها لغو شد و اداره کشور به صورت متمرکز درآمد. در ایران نیز نخبگان دیوان سالار توسعه گرا افزایش اقتدار دولت مرکزی را در برنامه های خود قرار دادند لیکن با وجود برخی موفقیت ها، موفق به تاسیس دولت متمرکز نشدند. در زمینه نظامی نیز هر دو کشور به دنبال ارتش یکپارچه و دائمی بودند. ژاپن توانست با ایجاد ارتش مدرن با تجهیزات مدرن موفق به پیروزی در نبرد با چین و روسیه شود. در ایران نیز در دوره قاجاریه برای مقابله به برتری های دول بیگانه درصدد نیروهای نظامی دائمی بودند ولی برنامه های نخبگان دیوان سالار نوساز کوتاه مدت بود با عزل آنها نیروهای نظامی پراکنده می شدند. در زمینه آموزشی نخبگان دیوان سالار با اعزام محصلات به دول غربی برای آموزش و انتقال دانش غربی اقدام کردند و در این امر موفق بودند؛ به گونه ای تلاش های آنها به جای رسید که در سال ۱۹۰۵ حدود ۹۵ درصد به مدرسه می رفتند ولی در ایران دوره قاجاریه با وجود تاسیس برخی از مدارس مانند دارالفنون، رشديه و غیره هنوز بخش وسیعی از طبقات اجتماعی از آموزش محروم بودند. در واقع موفقیت ژاپن در دولت سازی منجر به افزایش قابلیت های دولت در نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج و توزیع منابع و توسعه اقتصادی- صنعتی ژاپن با تاسیس شرکت تجاری-صنعتی بومی در ژاپن و سرمایه گذاری وسیع در کشورهای پیرامونی شد لیکن دولت سازی در دوره قاجاریه ناموفق و همراه با بی نظمی های سیاسی بود.

دلیل موفقیت ژاپن در امر دولت سازی و توسعه را بایستی در اجماع عمومی دولت و جامعه به قول میگدال در تاسیس دولت قوی دانست. این اجماع عمومی منجر به افزایش نفوذ و کنترل اجتماعی دولت در جامعه شد. نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی به جای بازتولید نظام معانی و ارزشهای خود در جهت بازتولید نظام معانی، اسطوره ها و ارزشهای دولت در سراسر کشور شدند. این امر باعث افزایش مشروعیت و اطاعت نیروهای اجتماعی از دولت مرکزی می شد. دولت میجی از این طریق اقتدار خود را در سراسر کشور افزایش داد. در ژاپن تقدس امپراطور به عنوان نماد اراده ملی در میان نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی مانند سامورایی ها و طبقه شناس در بوروکراسی، دایمیوها (زمینداران) با واگذاری اموال و رعایا به دولت میجی، تجار و بازرگانان با حمایت های مالی از دولت در صورت نیاز مالی، نیروهای دینی در تقدس بخشی امپراطور و روشنفکران در انتقال دانش و تکنولوژی به ژاپن تقویت شد و امر دولت سازی را توسط نخبگان دیوان سالار و درباری تسریع کرد که منجر به افزایش قدرت دولت مرکزی برای کنترل بی نظمی های سیاسی در سراسر کشور و توسعه ژاپن دوره میجی شد لیکن در ایران دوره قاجاریه وضعیت متفاوت بود.

جامعه شبکه ای به قول میگدال در دوره قاجاریه استمرار یافت و مانع تحقق برنامه های نخبگان دیوان سالار در تاسیس دولت قوی و توسعه ایران شد. به نظر میگدال در چنین جوامعی دولت سازمانی در کنار سازمانهای اجتماعی دیگر می باشد و کنترل اجتماعی لازم

بر سازمانهای اجتماعی دیگر ندارد. سازمانهای اجتماعی دیگر در کنار دولت قواعد خاص خود مبنی بر سود و زیان بر اعضای خود دارند. آنها نمادها، سبمل و ارزشهای خود را دارند و اعضاء بر اساس آنها صاحب امتیاز و زیان می شوند. با توجه به اینکه اعضاء وابستگی به چنین سازمانهای اجتماعی با توجه به وجود برخی قواعد دارند، بقاء خود را در اطاعت از چنین سازمانهای اجتماعی تا دولت می دانند و امکان پیروی از دولت ضعیف می شود. در ایران دوره قاجاریه نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی خود را در کنار دولت صاحب قدرت تاحدودی موازی می دانستند. این امر مانع قابلیت های دولت در نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج و توزیع منابع توسط دولت می شد. قدرت وسیع نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی و ضعف دولت به نوبه خود قابلیت های سازمانهای اجتماعی برای بقاء افراد در جامعه را تقویت می کرد. افراد برای بقاء خود ناچار به گزینش دولت و سازمانهای اجتماعی دیگر در جامعه بودند که به نوبه خود به دلیل ضعف دولت متوسل به سازمانهای اجتماعی می شدند که به نوبه خود نظام معانی، اسطورهها و ارزشهای دولت را تضعیف می کرد. سلطنت فاقد تقدس در میان نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی مانند ایلات و عشایر، تجار، روشنفکران و روحانیون بود؛ افزایش قدرت دولت مرکزی با مخالفت نیروهای اجتماعی به عبارتی سازمانهای اجتماعی مانند ایلات و عشایر و حکام ایالات مواجه بود. عشایر به جای همکاری با دولت مرکزی در جذب سرباز از میان عشایر، آنها را وادار به فرار از ارتش و بازتولید نظام معانی و ارزشهای خود در میان عشایر می کردند. تجار ضمن نقد واگذاری امتیازات به بیگانگان حاضر به تامین مالی دولت و سرمایه گذاری در نهادهای مالی مانند بانک ملی نبودند و منافع خود را در همکاری با روحانیون تعقیب می کردند. روحانیون با بازتوزیع نظام معانی و ارزشهای خود، خواهان سلطنت به نیابت از علما، عدم واگذاری امتیازات به بیگانگان و مخالف تضعیف قوانین شرعی در مقابل قوانین جدید بودند. روشنفکران به جای انتقال دانش و تکنولوژی عربی به دنبال آزادی های سیاسی و محدودیت قدرت سلطنت براساس نظام معانی و ارزشهای مدرن بودند. چنین وضعیتی به نوبه خود زمینه تداوم جامعه شبکه ای و افزایش قدرت جامعه به قول میگدال نسبت به دولت می شد و امر دولت سازی توسط نخبگان دیوان سالار را با مشکل مواجه می کرد که در نهایت منجر به عزل برخی نخبگان دیوان سالار مانند امیر کبیر، سپهسالار و بی نظمی های سیاسی مانند جنبش های رویترا، تنباکو و مشروطیت و افزایش دخالت بیگانگان و عدم توسعه ایران دوره قاجاریه شد.

منابع

۱. آبراهامیان پرواند (۱۳۹۱)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان پرواند (۱۳۹۷)، تاریخ ایران مدرن، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۳. آجدانی لطف الله (۱۳۹۷)، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران: اختران.
۴. ارهارت اچ بایرون (۱۳۹۷)، دین ژاپن یکپارچگی یا چندگانگی، ملیحه معلم، تهران: سمت.
۵. اونو کنیچی (۱۳۹۷) تاریخ توسعه اقتصادی ژاپن، ناهید پور رستمی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. باقی عمادالدین (۱۳۸۳)، بررسی انقلاب ایران، تهران: سرایی.
۷. بشیریه حسین (۱۳۷۸)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۸. بشیریه حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
۹. تقوی مقدم سید مصطفی (۱۳۹۱)، فراز و فرود مشروطه، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۰. رجب زاده هاشم (۱۳۹۶)، تاریخ تجدد ژاپن، تهران: موسسه فرهنگی-هنری جهان کتاب.
۱۱. رضا قلی علی (۱۳۹۷)، جامعه شناسی خودکشی، تهران: نشر نی.
۱۲. رفعت یدالله (۱۳۴۰)، تحول عظیم ژاپن در قرن اخیر، بی جا: بی نا.
۱۳. سریع القلم محمود (۱۳۸۹)، اقتدارگرایی ایران در عصر قاجار، تهران: فرزانه روز.

۱۴. سمیعی محمد (۱۳۹۷)، نبرد قدرت در ایران، تهران: نشر نی.
۱۵. فوران جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، احمد تدین، تهران: نشر موسسه فرهنگی رسا.
۱۶. فوکویاما فرانسیس (۱۳۹۶)، رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.
۱۷. کدی نیکی آر (۱۳۸۱)، ایران دوران قاجاریه و برآمدن رضاخان، مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
۱۸. کین دونالد (۱۳۹۸)، میجی، امپراطور ژاپن، هاشم رجب‌زاده، تهران: موسسه فرهنگی و هنری جهان کتاب.
۱۹. مدنی امیر باقر (۱۳۹۸)، ژاپن چگونه ژاپن شد؟ تهران: تمدن علمی.
۲۰. مطیع ناهید (۱۳۷۸)، مقایسه نقش نخبگان در فرایند نوسازی ژاپن و ایران ۱۸۴۰-۱۹۲۰، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. میگدال ژول (۱۳۹۵)، دولت در جامعه: چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟ محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
۲۲. نادر دان (۱۳۸۵)، ژاپن امروز، مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
۲۳. نقی زاده محمد (۱۳۸۴)، مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. همایون کاتوزیان محمدعلی (۱۳۹۷)، دولت و جامعه در ایران، حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

1. Banno junji (2012), the flexible structure of politics in Meiji japan, www.dlprog.org.
2. Culeddu Maria paola (2013), the samuri bond of loyalty: transition from blood ties through self-intersted allegiance to absolute devotion, *Journal of cultural interaction in East Asia*. Vol.4.PP:61-72.
3. Gordon Andrew (2013), a Modern History of Japan: From Tokugawa Times to the Present, New Yourk: Oxford University Press.
4. Jansen Marius b (2002), the making of modern japan, the united states of emarica: the Belknap press of Harvard University press.
5. Journal article
6. Mcpherson W.J (1995). The economic development of japan from 1867-1941, new Yourk: the University of cambrigh press.
7. Migdal Joel S. (1988), Strong Societies and Weak States: State-society relations and state capabilities in the Third World. Princeton: Princeton University Press.